

توبه عارف و من عمل علی شاهده الله اياه و اولها من **توبه رجحها الله تعالی**

نام وی فاطمه است بخند متاویز و بخند و توبه و توبه الله تعالی زواج کرده  
بودی گفته که روزی سه می خیزد توبه بوزی و بیدم و توبه هم بخوردی گفتار کنم  
چه چو میاورم گفتن زبان و شیر و بدم و پیش وی آن کرده بودند و دست وی را  
سیاه و بشوید بود چه که از دست وی شیر برسد سیاهی شسته می شد چون آن را  
با خود گفتیم باریت ما قدر اولیاک ما فهد را چه نظیر از پیش وی بیرون رفتیم  
و سیدم که زین روین اوینت که این یک ترمه جامه بود و توبه و سر امیر امیر و  
آنرا بشینید عقین پیش میو جان شد و گفت تیر میجان که زین اولیا و خدا  
سیاهه امیر گفت من چه جیکر کنم که خشم وی از وی میطلبد تا که کین ک سیاه  
پیدا شد و آن ترمه با وی گفت و می را بگردانید که ترمه با یا قیم پیر توبه دست  
سر گرفت و زین امیر بیرون آورد و گفت چرا گفتی ما افحش اولیاک و اقد هر  
گفتم توبه که زین از آنچه گفته بودم فاطمه **البره عیبه رجحها الله تعالی** در اول  
می بود و هر کانت من اعارفات المتکلمات بالشرط بغضی زمشایخ و بر آن قول  
صلی الله علیه و سلم که از حضرت جی سیاهه حکایت کرده است که انا جلسین  
ذکر فی سواکد ساعتان سال سخنان گفت پس گفتان الذکر ان نشهد ذکر اللیل  
لک مع اللوم ذکر کله فی غنی کرک ف ذکره و بقو ذکره لک الجین لامکان  
**توبه رجحها الله تعالی** و می اولاداک بر بوده و مال ایشان را داشت

توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی

یعنی شیخ و بر این حق از وی پرسیدند که این  
حق که انا جلسین یعنی من پیش از آنکه بر او  
گذاشتیم بود حجاب داد که حقیقت یعنی  
کافی نامشود و شخصی که این طریق است که  
ذکر آن نشود که این طریق است که  
یعنی سجاده ذکر آن است و غیر از آن  
و برین استادی ذکر کرده و حق سبحان فانی بود  
یعنی نیست و کفر از آن منقطع کرد و باطن از دست کرده  
زبان سرد بود یعنی از آن منقطع است  
و در این حالت یعنی از آن منقطع است

همه را

۱۱۱

همه را و فطران فقه آنه و با آنکه در آنچه بود موافقت کرده تا برید و با خود خصلت با  
بود قدس الله تعالی روحهما و از این پس سوال آن کرده و با خود خصلت گفته است که  
همیشه حدیث زبان را مکرر میلاشتند تا آنکه آن علی زینجا احدی خضر و توبه  
دیدم پس دانستم که حضرت جی سبحان که معرفت و شناختن بخود را با حق میگوید  
وی نهید با برید قدس سره گفته است که هر که تصوف و زهد با بیکد بهستی و بند  
چون هستن آن عکس روحیه اخید خضر و توبه با با حال همی حال و و اما عکس گفته است که  
در عینه الخلق با خود خوانند با انواع لطایف و نیکی می آید تکرر توبه بر ایشان  
بخت بلاهای و کوفت آنرا ایشان را بسلا بسوی خود باز گرداند زیرا که ایشان را توبه  
میلارد و هر وقت که فوینت حاجت آسان تر است از خوار کشیدن بر آن زلف  
الهل بلخ بوی آمده اند که ام که بخدای تعالی تقرب جویم بوسیله خدمت توبه و دانند  
چرا بواسطه خدمت خدای تعالی من تقرب بینی اهل **توبه رجحها الله تعالی**  
کانت من العبادت انما انت هلهای سیر خود ابو عبد الله بن حقیقت از راه سیر  
چنان گفته و بر و اما مکاشفات و مشاهدات بسیار است گویند که شیخ در عتق  
رمضان انجیای شب میکرده فاشب فذبا در با بد بسام بر آمده بود و نماز میکرده و  
و نام محمد در دود خانه متوجه جی سبحان نه نشسته بود تا که انوار شب قدر  
بر وی ظاهر شد بد گفت آواز داد که ای محمد ای فرزند آنچه تو مبطلی این است شیخ  
و فرمود آن انوار بر او برید و در قدم و اند خود افاض و بعد از آن شیخ می گفت که آنرا

توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی  
توبه رجحها الله تعالی